

مجله ی مطالعات ایرانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال دوّم، شماره ی چهارم، پاییز ۱۳۸۲

خورشید در اوستا، در متون دوره ی میانه و در هند* (علمی - پژوهشی)

دکتر گلناز قلعه خانی
استادیار دانشگاه شیراز

چکیده

خورشید همواره در تمام ادیان پیش از تاریخ هم مورد ترس و وحشت و هم ستایش بوده است. اما در ایران با پیشرفت دانش و آگاهی، شکوه و تقدس ویژه ای یافت. در این مقاله به دنبال روند تقدس خورشید، آثار باستانی تصویری یا نوشته ها را بررسی می کنیم. نماد تصویری این پدیده ی هستی بخش را می توان در آثار باستانی بازمانده از تمدن باستانی ایران یافت و برای نماد نوشتاری خورشید، متن اوستا و متون فارسی میانه ی غربی بررسی خواهد شد. همچنین، مقایسه ای بین خورشید در اساطیر هند و ایران خواهد شد.

واژگان کلیدی

خورشید، متون دوره میانه، اوستا، هفت هات، یسنا، یشت ها، ریگ ودا.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۲/۲/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۲/۶/۱۵
نشانی پست الکترونیک نویسنده: —

مقدمه

خورشید به واسطه ی عظمت و نور و فایده ی خویش همیشه نزد تمامی اقوام هند و اروپایی و سامی مورد تعظیم و تکریم بوده است. اسطوره ی خورشید در روزگار باستان جایگاهی فرازمند داشته و کمتر مردمی دیده می شوند که در باورهای گروهی خود از کارکرد آن به دور مانده و پیرامون آن، اسطوره پردازی نکرده باشند. در میان رخشندگان آسمانی، خورشید همواره برای انسان ارزش و پایداری ویژه داشته است. با توجه به نقشی که خورشید در زندگی بشر، چه اقوام متمتّن و چه بدوی، از روزگاران کهن دارا بوده، این عنصر مفید مورد ستایش و بزرگ داشت همه ی این اقوام بوده است. در ادیان بزرگی چون آیین بودایی و آیین های کهن چین و ژاپن آن را ستایش می کرده اند و در ادیان توحیدی نیز به عنوان آفریده ی خداوند، از اهمیّت و ویژگی خاصی برخوردار بوده و هست. خورشید در اندیشه ی اساطیری ایرانیان باستان به خصوص، جایگاه ویژه ای داشته است. چنانچه از آغاز به صورت ایزدی نیرومند مورد ستایش قرار گرفت و پس از زرتشت نیز خود آفریده ای شد در میان هزاران آفریده و مخلوق خداوند.

اشتقاق

۱- اشتقاق هور و خورشید

خورشید در اوستا "هور خشتته"^۱ و در زبان پهلوی xaršēd گفته می شود. در بخش هایی از اوستا، بدون صفت خشتت^۲، آمده است. این واژه در اوستا از دو بخش تشکیل شده است، یکی هور به معنی آفتاب و دیگری "خشتت" که صفت و به معنی فروزنده و درخشنده است که بعدها جزء این کلمه گردیده است. در پهلوی šēd و در فارسی نوین "شید" شده است. در ادبیات فارسی، ما به واژه ی "خور" هم بر می خوریم که این واژه با واژه های خور و هور یکی هستند و مانند بسیاری از کلمات دیگر "h" به "x" تبدیل یافته است:

ز عکس می زرد و جام بلور سپهری شد ایوان پر از ماه و هور

¹ - hvarə.xšēta

² - xšaēta

(فردوسی)

البته صفت "شید" به معنی نورانی نیز جداگانه در ادبیات فارسی به کار رفته است:

بدو گفت ز انسان که تابنده شید برآید یکی پرده بینم سپید

(فردوسی)

در زبان سانسکریت بنا به قاعده ای که واج "h" اوستایی "s" است، پس svar

به جای هور می باشد و "sol" لاتینی نیز از همین اصل است.

خورشید در اوستا

خورشید در اوستا چشم اورامزدا است (یسنا، ۱، بند ۱۱)^(۱) او زیباترین پیکر را در میان آفریدگان دارد و کالبد اهورامزدا به سان خورشید تصور شده است (یسنا ۳۶، بند ۶)^(۲)، او از بزرگترین آفریده هاست که از برای سود و بهره ی آفرینش، خلق شده است، چون این خورشید است که وقتی بر می تابد، زمین، آب و همه ی آفرینش از پلیدی و آلودگی پاک می شوند. در هنگام روز و در حضور خورشید است که دیوان، جادوگران و پریان نمی توانند به آفرینش، بدی و پلیدی فرود آورند (خورشید یشت، بندهای ۳-۱)^(۳). در قسمت های گوناگون اوستا هور، یا هور خشت مقام خاصی دارد. در بعضی جاها به صورت نمادینی از آفرینش به کار برده شده است که غالباً با ستارگان و ماه یکجا ذکر می شود (رشن یشت، بند ۲۵)^(۴). در بعضی از قسمت های دیگر به صورت یکی از ایزدان حضور می یابد. و زمان ظهور و نمود او به جلوه ی ایزدی، دارای سه ویژگی و صفت می شود، جاودانی (فنا ناپذیر)، تیز اسب و با شکوه (یسنا ۱۶، بند ۴^۵ و یشت ۱۲، بند ۳۴)^۶ در بن دهش صفت جاودانگی و یا فنا ناپذیر بودن، در رابطه با رفتن و آمدن خورشید تا زمان تن پسین است که به واسطه ی این حرکت که موجب گردش ایام می شده، مدت تسلط اهریمن به سر می آید و تمام پلیدی ها و تیرگی ها نابود می گردند.

خورشید در یشتها

هور یا خور در خورشید یشت که ششمین یشت از یشتهای بیست و یک گانه ی اوستاست، مورد ستایش و نیایش قرار گرفته است. این یشت ۷ بند دارد. بر اساس بند

یک آن، هنگامی که خورشید درخشان بر می دمد و فروغ آن تابان می گردد، چندها و هزاران ایزدان مینوی فروغ خورشید را جمع کرده و در زمین اهورا داده می پراکنند تا پاکی گیتی و پاکی تن ها فزونی گیرد.^(۷) یکی از وظایف خورشید تطهیر نمودن است که در بند ۲ این یشت، هور یا خور است که زمین و آنچه را در اوست پاکیزه می دارد.^(۸) در بند ۳ آنچه در ظلمت به واسطه ی دیوان و اهریمن آلوده گردیده، در روز به واسطه ی اشعه ی خورشید پاک می شود و اگر خورشید طلوع نکند، دیوان همه چیز را نابود می کنند.^(۹) و بر اساس بند ۴، هر کس خورشید را بستاید، می تواند در مقابل، جادوان، پریان، دزدان و راهزنان مقاومت کند. و در واقع، ستایش خورشید، همسان با ستایش اهورا مزدا و امشاسپندان است.^(۱۰) تقدس خورشید در بند ۶ به آن حد می رسد که او را با نماز بلند، با برسم، با هوم و با کلام مقدس که ینگه ها تا می باشد، می ستایند.^(۱۱)

خورشید در فروردین یشت

در این یشت نیز خورشید بارها ستایش شده است. در بند ۸۱ اهورامزدا فروغ سفید و درخشان خوانده شده است و او را زیباترین پیکر می داند. تقدس خورشید آن چنان است که همراه با اهورامزدا ستوده شده است و صفت تیز اسب نیز برای خورشید آورده شده است.^(۱۲) بر اساس بند ۹۲، علو مقام خورشید نمایان می شود که او را همراه با امشاسپندان می ستایند.^(۱۳)

خورشید در رشن یشت

این یشت دارای ۳۸ بند می باشد که در بند ۲۵ آن خورشید به همراه ماه و ستارگان به عنوان نمادی از آفرینش آمده است.^(۱۴) و در این بند و نیز بند ۳۴ ما به جایگاه خورشید که در بالای قله ی کوه هراست، پی می بریم. در این بند، حضور خورشید به جلوه ی ایزدی با یکی از صفاتش است.^(۱۵)

خورشید در آبان یشت

در این یشت در می یابیم که آب و روشنایی از یک منبع و سرچشمه هستند. اهورامزدا در کره ی خورشید مقام ناهید را برقرار نموده و از آنجاست که بر اثر استغاثه ی پارسایان و پرهیزکاران از فلک ستارگان یا از بلندترین قله ی کوه هرا به سوی نشیب می شتابد. اردیسور ناهید یک رود مینوی و آسمانی است که راه جریانش از بالای کره ی خورشید است نه در روی زمین و از این جهت، مثل سایر آب های مینوی دچار جانوران آبی اهریمن نیست. بنابر بند ۹۱^(۱۶) این یشت، ستایش و نیایش ناهید نیز فقط باید در هنگام حضور خورشید و در روشنایی باشد که این خود نشان دهنده ی ارتباط معنوی بین آب و روشنایی می باشد. به عبارت دیگر، تا هنگامی که نور آفتاب هست، این نیایش ارزش دارد و ستایشی که بعد از طلوع آفتاب انجام گیرد، شایسته ی ستایش دیوهاست.

خورشید در هفت هات

در این یشت کالبد اهورامزدا به سان خورشید نمودار شده است و خورشید زیباترین پیکر را در میان آفریدگان دارد: بند ۶ ای مزدا اهورا در میان ترکیب ها، زیباترین ترکیب فروغ این جهان را و در عالم زبرین (ترکیبی را که) در میان بلندترین فروغ که خورشید نامیده می شود و از آن تو می شمیریم. نیگهه ها تام...^(۱۷)

خورشید در یسنا

در یسنا نیز خورشید به صورت های مختلفی تجلی پیدا می کند. گاه به صورت یکی از پدیده های آفرینش است که همراه با ماه و ستارگان می آید، و یا یکی از ایزدان است که در این حالت، از برای فروغش به چشم اهورامزدا تعبیر می شود. در یسنا-ها ایند ۱۱ خورشید تیز اسب، دیده ی اهورامزداست که در ردیف اهورا و مهر مورد ستایش قرار گرفته است که در روز هرمزد، ماه فروردین این ستایش به جای آورده می شود، و در یسنا، ها ۴ بند ۱۶ نیز برای خشنودی

وی در همان روز و ماه نذر می کنند.^(۱۸) در یسنا ۲ بند ۱۶، ۳ بند ۱۸، ۴ بند ۲۱، ۶ بند ۱۵ و ۷ بند ۱۸، در همه ی آنها، خورشید همراه با ماه و ستارگان و زمین و آسمان و آب و باد و گیاه ستوده شده است.^(۱۹) در یسنا، ها ۱۶ بند ۴، علو مقام و تقدس خورشید تا بدانجاست که همسنگ اهورامزدا، آذر پسر- اهورامزدا و گوشورون نیایش می شود.^(۲۰)

خورشید همراه با صفات و ویژگی هایش در بند ۴ از یسنا، ها ۲۵ ستوده می شود که علاوه بر اهورامزدا و مهر، برای اولین بار در یسنا و همراه با امشاسپندان آمده و در ردیف آنان قرار می گیرد.^(۲۱)

بر اساس یسنا، ها ۳۶، بند ۶ که جزء هفت هات می باشد، روشنی و زیبایی کالبد و پیکر اهورامزدا به مانند خورشید است.^(۲۲) در سراسر یسنا برای اولین بار در هات ۶۸ بند ۲۲ است که به سوی خورشید نماز می گزارند، در اینجا نیز از او به عنوان دیده ی اهورامزدا یاد شده است.^(۲۳) در یسنا، هات ۷۱ بند ۹ نیز خورشید دوباره یکی از آفریدگان است و همراه با دیگر مخلوقات ستایش می شود.^(۲۴) در آخرین یسنا که هات ۷۲ است در بند ۷ آن برای خورشید، وای، ما را اسپند، آذر پسر اهورامزدا و ... نیرو، زور، نیایش و بهترین ها را خواهانند. او را می ستایند و متقابلاً از او اجابت آرزوهایشان را خواستارند.^(۲۵)

خورشید در گاهان

از خورشید در گاهان فقط به صورت یک آفریده یاد شده است. همین آفریده آن چنان دارای اهمیت است که اگر کسی از او به زشتی یاد کند، به مانند این است که اشونی (پیرو راستی) را می کشد و یا اینکه کشتزارها را ویران می کند. زیرا خورشید سرچشمه ی فروغ و گرما بوده و او را به دیده ی احترام می نگرستند. بند ۱۰ اهوروندگاه گویای این مطلب است.^(۲۶)

در بند ۳ اشتودگات نیز از هورامزدا می پرسند که چه کسی راه گردش را به خورشید و ستارگان داده است. در اینجا نیز ملاحظه می کنید که نماد آفرینش

همراه با خورشید، ماه و ستارگان آمده است.^(۲۷) در سه گات دیگر نامی از خورشید برده نشده است.

خورشید در خرده اوستا

خرده اوستا گزیده ای است از سراسر نامه ی مینوی که بهدینان آن را در نمازها، نیایش ها و جشن های روزانه ی ماهیانه و سالیانه به کار می گیرند. در جزو ادعیه ی خرده اوستا پنج نماز و آخرین راجع به خورشید، مهر، ماه، آب و آتش وجود دارد. نماز و نیایش که در رابطه با خورشید است، خورشید نیایش نام دارد و یکی از نیایش های پنج گانه است.^(۲۸) خورشید نیایش هر روز سه بار در ها نگاه و در ریپتو نگاه در ور اوزیرین گاه،^(۲۹) یعنی در صبح، ظهر و عصر خوانده می شود. این دعای اوستایی دارای ۱۹ بند است. به جز بندهای اولیه، سایر بندهای اصلی آن با بندهای ۱ تا ۷ خورشید یشت مطابقت دارد. در آغاز ستایشگر نام اهورا مزدا را همراه با صفاتش ذکر کرده و می ستاید و از او و خورشید یاری می طلبد و از گناهان خود اظهار پشیمانی می کند.^(۳۰) در بندهای ۱ و ۲ برای خورشید همراه با اهورامزدا، امشاسپندان، فروهرهای اشونان و وای، نماز اشمن و هو می گزارند و بر او درود می فرستند و خشنودی اهورامزدا و شکست اهریمن را خواهانند.^(۳۱)

در بند ۵ از این نیایش، به خورشید درود و نماز می فرستند که در اینجا نیز از برای فروغش چشم اهورامزدا تعبیر شده است. او را سه بار در هاونگاه، رپتیونگاه و ازیرینگاه می ستایند. در هاونگاه، به کمک او همیاری بهمن، شهریور و اشه بهروزی ابدی تن را خواهانند. در رپتیونگاه زیباترین پیکر را در میان پیکرها از آن خورشید می دانند و در ازیرینگاه خواستارند که به سوی خرد مینوی رهنمون شوند.^(۳۲) در بند ۶ ازیرینگاه، مزداپرستان به آفریدگار درود می فرستند و خشنودی او را خواهانند. پیروزی خورشید و افزایش فرّه و بزرگی او و گسترش دین نیک مزدیسنان را در هفت کشور و سراسر جهان آرزومندند.^(۳۳) به طور کلی، در خورشید نیایش بیش از هر چیز دیگری علو مقام خورشید روشن است. وی

بزرگترین ایزد سودمند و یاور مردم شناخته شده است که او را سه بار در روز و یا در سه هنگام می ستودند. هر کس خورشید را می ستود، بر ضد تمامی دیوها و پلیدی ها مقاوم می شد. خورشید را پاکیزه کننده و مطهر کننده ی تمام آفرینش می دانستند و از این رو بود که افزایش فرّ و فروغ او را خواستار بودند.^(۳۴)

در دو سیروزه ی کوچک و بزرگ که بخشی از خرده اوستاست، تنها در بند یازدهم آن نامی از ایزد خورشید برده شده است. به این دلیل در تقویم فردایی روز یازدهم هر ماه، خور روز خوانده شده است. در بند ۱۱، سیروزه ی کوچک و ۱۱ سیروزه ی بزرگ، خورشید با صفات بی مرگ (جاودانی) شکوهنده ی تیز اسب، ستوده شده است.^(۳۵)

خورشید در وندیداد

در فر گرد دوم، در داستان جم، خورشید دارای نقش ارزنده ای است. به عنوان نمونه، آن جا که زرتشت از هورامزدا می پرسد: چه فروغی است که از کاخ جمشید می تابد، به پاسخ می گوید آنها فروغ های جاودان ستارگان و ماه و خورشید است که سالی یک بار در آنجا طلوع می نماید و سپس، غروب می کند.^(۳۶)

در دیانت زرتشتی، خورشید در شمار مطهرات و پاک کننده هاست. در اکثر این فرگردها که در رابطه با احکام است، خورشید به عنوان پدیده ای از آفرینش، کارش پاکیزه کردن و از بین بردن آلودگی ها و نجاسات است. در فرگردهای پنجم و ششم این نکته به خوبی نمایان است. در این فرگردها چگونگی عمل "خورشید نگرشی" را نشان می هد. این عمل را در بارگاه مردگان به جای می آورند. مرده را از "کته"^(۳۷) بیرون می بردند، در فصل مناسب برای دخمه حمل می کردند، در بلندی کوه و تپه قرار می دادند، به گونه ای که چشم ها به سوی خورشید قرار می گرفت و این نوعی وسیله ی آمرزش بود. اگر مزدپرستان مردگان را خورشید نگرشی نمی کردند، مانند آن بود که مرد پارسایی را کشته اند.^(۳۸)

بندهای ۴۵ و ۴۶ از فرگرد هفتم درباره ی مدت تابش خورشید و چگونگی پاک شدن زمینی است که کالبد مرده بر آن قرار گرفته است.^(۳۹)

بند ۵۱ همین فرگرد (ف ۷) اهمیت ویران کردن قبرها و دخمه ها را در این دین نشان می دهد، به طوری که اگر کسی این کار را انجام دهد، یکسره به بهشت می رود و در آنجا اهورامزدا همراه با خورشید، ماه و ستارگان به او درود می فرستند و خوشامد می گویند.^(۴۰)

در بند ۴۱ فرگرد نهم آمده است که خورشید و ماه و ستارگان برخلاف میلشان به ناپاکان می تابند که در این جا مقصود از ناپاکان کسانی هستند که مرده را لمس می کنند.^(۴۱)

فرگرد یازدهم و نذیراد شامل نیایش هایی است که برای دور راندن "نسو"^(۴۲) خوانده می شود، و اشاره به چیزهای خاصی دارد که باید پاک گردد، مانند خانه، آب، آتش، ماه، خورشید و غیره که نیایش های عامی است به زبان معمولی اوستایی که هنگام پاک کردن همه ی چیزها به گونه ای یکسان خوانده می شود.^(۴۳)

در فرگرد بیست و یکم، از دیر باز ایرانیان بر این باور بودند که آب و روشنایی از یک چشمه اند و همچنان که روشنایی از البرز بر می آید، آب ها نیز از همان جا می جوشند و به همان جا باز می گردند. هر روز خورشید و ماه و ستارگان از البرز برمی آیند و هر روز، همه ی آب های روی زمین از فرازهای البرز به زمین فرو می ریزند. از آن جایی که روشنایی را از سه سرچشمه ی خورشید و ماه و ستارگان می دانستند، آب ها را سه بار می ستایند، یک بار با خورشید، بار دیگر با ماه و سرانجام، با ستارگان.^(۴۴)

بند ۵: به در آی، طلوع کن، ای خورشید تیز اسب و از فراز کوه البرز، روشن کن آفریدگان و آفرینش را.^(۴۵) در بند ۱۷ از خورشید، ماه و ستارگان خواسته شده که طلوع کنند تا دیوان را برانند.^(۴۶)

خورشید در ویسپرد

خورشید در ویسپرد در کرده ی ۱۹ آن ستوده شده است که تفاوت چندانی با سایر قسمت های اوستا ندارد. در این کرده او را هم پایه ی امشاسپندان، برزن درخشان، سپندارمذ، فر، آذر و اشا می ستایند.^(۴۷)

زمانی که زرتشت به دیار ویشتاسپ رفت و او را به آیین خود درآورد، در دعایی که زرتشت به ویشتاسپ می کند، در پاره ی ششم چنین آمده است:
بکند چون خورشید از اسب های تیزتک برخوردار شوی، بکند چون ماه روشن بشوی، بکند چون آذر فروزان بشوی، بکند چون مهر تند و چالاک شوی، بلند چون سروش پاک، خوب بالا و پیروزگر شوی.^(۴۸)

هور در متون دوره ی میانه

هدف از دوران میانه، حد فاصل آغاز پادشاهی اشکانیان تا اسلام می باشد. ادبیات این دوره شامل مطالب متنوعی از قبیل: ترجمه و تفسیر اوستا، مطالب مربوط به الهام، کشف و شهود و اندرز، حماسه، شعر و تاریخ است. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد، خورشید در متون پهلوی است.

بن دهشن

بن دهشن^(۴۹) به معنی آغاز آفرینش، نام کتابی است به زبان پهلوی که درباره ی آفرینش، کیفیت و هدف آن بحث می کند. در بخشی از این کتاب که درباره ی آفریدن خورشید، ماه و ستارگان است، با آمیخته ای از اسطوره ها، عقاید کهن ایرانی و اطلاعات عمومی نجومی روبه رو می شویم، از جمله اینکه ماه و خورشید از زمین دورترند تا ستارگان ثابت، یا اینکه بزرگی و سرعت خورشید، ماه و ستارگان چه قدر است؟

"حرکت خورشید چون بزرگتر تیر سه پره است، اگر آن بزرگتر مرد از آن بزرگتر کمان بیافکند. خورشید را از آن گاه که اختری را بهلد تا آن که دیگری را بیايد، میانگین درنگ به اندازه ی [زمانی است که] مردی سنگی بستاند و بیافکند"^(۵۰)

در روایات پهلوی^(۵۱) آمده است:

"گرده ی خورشید به اندازه ی ایرانویج و یک هفتم خونیرث است"^(۵۲)
خورشید در بن دهش به دو صورت متجلی می شود: ۱- نماد آفرینش ۲- ایزد.

خورشید به عنوان نماد آفرینش را هرمزد همراه ماه و ستارگان در میان آسمان و زمین می آفریند و سالاری اختران را بدو می بخشد.

به عنوان ایزد، خورشید واجد صفات بی مرگ، با شکوه و تند اسب می شود. دلیل بی مرگی او رفتن و آمدنش تا فرا رسیدن تن پسین است. شکوهش به خاطر داشتن سلاح های فراوان است که با آنها پلیدی و بدی ها را نابود، و زمین و همه ی آفرینش را پاک می کند. به خاطر صفت تند اسب است که مانند اسبی تیزتک در پهنه ی آسمان از شرق به غرب می تازد.

"هور خورشید بی مرگ، با شکوه ارونند اسب. او را بی مرگی این که تن پسین و آمدن و رفتن خورشید بود. او را اروننداسبی اینکه او را اسب نیکویی است، زیرا به فرّه در واسپ باره دارد. او را شکوهمندی اینکه وی را سلاح بسیار است."^(۵۳)

در متون پهلوی با ایزد دیگری روبرو می شویم به نام اوش بام (uš-bām). این ایزد در اوستا به صورت -ušah و -bāma آمده است که دو ایزد جداگانه هستند. -ušah به معنی پگاه، خود ایزدی است نماد پرتوی از خورشید. پیش از فراز آمدن خورشید به آسمان، ایزد دیگری به نام -bāmyā به آسمان آمده، گردونه ی خورشید را رهبری می کند. اوش و بام در نوشته های پهلوی به صورت ایزد واحدی به همین نام درآمده اند.

"اوش بام آن [هنگام] است که تیغ خورشید بر آید، هنگامی که روشن خورشید پیدا و تنش ناپیدا است، [تا] هنگامی که خورشید پیدا شود که بام اوش است."^(۵۴)

در متون پهلوی بین انسان و خورشید نوعی ارتباط برقرار است. کیومرث، نخستین انسانی است که هرمزد می آفریند. او تجسم آفرینش مردم است که آفرینش هفتاد روز به درازا انجامید. او روشن مانند خورشید است که این روشنی نشان دهنده ی سرشت خورشیدی انسان است.

"ششم کیومرث را آفرید، روشن چون خورشید. او را به اندازه ی چهار نامی بلندی بود. پهنا [ش] چون بالا [ش] راست، به بالای رود دائیتی که [در] میانه ی جهان ایستد."^(۵۵)

در روایات پهلوی نیز آمده است که روشنی خورشید افزون بر آنکه از مینوی خورشید است، از تن و شکل مردمان نیز هست.

هنینگ بر اساس متون پهلوی باور دارد که ایرانیان در اصل چهار آسمان را باز می شناخته اند: ۱- سپهر اختران ۲- ماه پایه ۳- خورشید پایه ۴- بهشت.

"... از ستاره پایه تا ماه پایه بیش از سی و چهار هزار فرسنگ است، از ماه پایه تا خورشید پایه سی و چهار هزار فرسنگ، از خورشید پایه تا به آسمان سی و چهار هزار فرسنگ، از ستاره پایه تا به اینجا [=زمین] سی و چهار هزار فرسنگ و از اینجا تا به آسمان زیش [زمین] یازده هزار فرسنگ است."^(۵۶)

"از ستاره پایه تا خورشید پایه آن برترین زندگی [=بهشت] است که به خورشید پایه است."^(۵۷) در مینوی خرد، یکی از اندرنامه های پهلوی نیز با همین طبقات روبرو می شویم:

"... مینوی خرد پاسخ داد که بهشت نخست از ستاره پایه تا ماه پایه و دوم از ماه پایه تا خورشید پایه و سوم از خورشید پایه تا گزمان آنجا که آفریدگار هرمزد بر نشیند و بهشت نخست اندیشه ی نیک و دوم گفتار نیک و سوم کردار نیک است."^(۵۸)

در ارداویرافنامه، یکی دیگر از کتاب های پهلوی، ارداویراف سه طبقه ی ستاره پایه، ماه پایه و خورشید پایه را به طور نمادین به ترتیب به اندیشه، گفتار و کردار نیک منتسب می کند.

"چون گام سوم را با کردار نیک فراز نهادم، آنجایی که کردار نیک جای دارد، آنجا رسیدم. آن را بالاترین روشنی بالاترین روشنی ها خوانند و دیدم اهلوان را در گاه و بستر از زر ساخته شده. آنها مردمی بودند که روشنی آنان به روشنی خورشید مانند بود و پرسیدم از سروش اهلو و آذر ایزد که این کدام جای و آن روانان کیستند؟ سروش به آذر ایزد گفت که این جای، خورشید پایه و ایشان روان هایی هستند که در گیتی پادشاهی خوب و دهبدی و سالاری کردند."^(۵۹)

بر اساس بن دهشن، هرمزد انسان را به پنج آفریده که چهارمین بخش آن آیینه است. و تنها توضیحی که برای آن می دهد، این است که به خورشید پایه ایستد. آیینه در فارسی میانه به معنای نوع، گونه، سرشت و حالت است. از آنجا که انسان، اصلی خورشیدی دارد، باید در این جا سرشت خورشیدی انسان و طبیعت او منظور شده باشد.

"دیگر بخش وجودی مردمان آینه است که هر مزد آن را در جای امن، در خورشید پایه قرار می دهد و می پاید و به هنگام رستاخیز، استخوان مردمان را از زمین، خون را از آب، موی را از گیاه و جان را از باد می خواهد، آنها را با هم می آمیزند و آنگاه آینه ای را که هر یک دارند، بدیشان باز پس می دهد. چون همه ی جهان مادی را تن باز آراید، آنگاه آینه را بدیشان بدهند."^(۶۰)

بنابر تلفیق روایات گوناگون و با مقایسه ی متن های مختلف می توان دریافت که اوشیدر- نخستین منجی از منجیان سه گانه- وقتی به سی سالگی می رسد، خورشید، ده روز یکسره در میان آسمان و در هنگام ظهر یعنی رپتیوین، در همان جایی که پیش از نخستین حمله ی اهریمن قرار داشت، می ایستد. این زمان توقف برای اوشیدر ماه- دومین منجی- بیست روز و برای سوشیانس- سومین و آخرین منجی- به سی روز می رسد. در زمان سوشیانس خورشید به صورت مردی دلاور یا به اصطلاح "مرد تن" به زمین می آید. "پس هر فرد، امشاسپندان، همه ی ایزدان و مردمان به یک جا می شوند و نیز ستاره و ماه و خورشید و آتش بهرام هر یک [چون] تن مردی دلاور و همه مرد تن بشوند و به زمین آیند."^(۶۱)

در کتاب پهلوی زند بهمن یسن، پادشاهی دیوان، در پایان هزاره ی زرتشت یعنی سده ی دهم آغاز می شود که یکی از نشانه های آن کوچک تر و تاریک تر شدن خورشید است.

"ای زرتشت اسپتیمان! هنگامی که بیایند خورشید نشان تیره بنماید و ماه از گردونه بگردد [=رنگ ماه تغییر کند] در جهان مه و تیرگی و تاری باشد."^(۶۲)

در اندرزنامه های پهلوی نیز احکامی چند در مورد تقدیس و بزرگ داشتن خورشید وجود دارد. "چه پیداست که خورشید به این سبب هر روز سه بار به مردم گیتی فرمان دهد. بامداد این گوید که هر مزد به همه ی شما که مردمید، گوید که در کار و کرفه کردن کوشا باشید تا شما را من زیوش گیتی فراهم کنم". نیمروز این گوید که "در زن خواستن و فرزند داشتن و دیگر خویشکاری کوشا باشید. چه تا تن پسین گناک مینو و زاده هایش از این آفرینش جدا نباشند...". بیگاه این گوید که "از گناهی که کرده اید، به توبه شوید تا من شما را بیمارزم."^(۶۳)

کتاب پهلوی شایست نشایست نیز درباره ی پرهیز از آلودگی خورشید و حفظ تقدس آن، احکامی دارد "زن دشتان به خورشید و دیگر روشنی نباید بنگرد و به گوسفند و گیاه نباید بنگرد و با مرد اشو همپرسی نباید بکند. چه دروج چندان سهمگین، آن دروج دشتان است که دیگر دروج ها را با چشم ناپاک دهد. چیز را نزند، [اما] آن چیزها را با چشم و ناپاک بزند."^(۶۴)

در فصل ۷ کتاب گفته شده، آداب نیایش خورشید در سه هنگام از روز-صبح، ظهر و غروب- و چگونگی نیایش آن توضیح داده شده است.^(۶۵)

در متون مانوی از آنجا که آیین آن بر دو اصل روشنی و تاریکی قرار دارد، نقش خورشید را در اصل روشنایی به وضوح می توان دید.

... مانی گوید: پس از آن خورشید و ماه را برای پالایش روشنی این جهان آفرید، و خورشید پالاینده ی نوری است که با اهریمنان گرما آمیخته، و ماه تصفیه کننده ی نوری است که با اهریمنان سرما آمیخته. همه ی این نورها در ستون نیایش با دیگر ستایش ها و نیایش ها و سخنان نغز و نیکوکاری به آسمان رود و به خورشید واگذار شود و خورشید آن را به نوری که در عالم ستایش و در بالای آن قرار دهد، می دهد...^(۶۶)

به طور کلی، در ادبیات میانه می بینیم که حرکت خورشید مشخص کننده ی گذشت زمان نه هزار ساله ی پیمانی است که میان هرمزد و اهریمن بسته شده بود و اهریمن می کوشد با نگاه داشتن خورشید گذشت زمان را کندتر کند. این اسطوره می تواند بازمانده و تغییر شکل یافته ی اسطوره ای کهن ترین و احتمالاً زروانی باشد که مهر نگهبان پیمان هر فرد و اهریمن بوده است و چون بعدها مهر با خورشید برابر شده است، در این اسطوره، خورشید نقش زماندار پیمان را یافته است. خورشید از لحاظ جنبه و صورت زمانی که برای زروان متصور شده است، دارای اهمیت است. بدین شکل که از زمان بیکران (زروان) زمان کرانه مند به بیکران برمی گردد. تاریخ پایان می پذیرد و در نتیجه ی تحول خدای زمان، به اتمام می رسد. جاودانگی برقرار می شود، چندان که از روز ازل چنین بوده است.

خورشید در اساطیر هند

تمدن هند یکی از کهن ترین تمدن های سرتاسر تاریخ بشری است. در نتیجه، گستردگی اساطیر آن نیز سراسر دوران تاریخی و پیش از آن را تحت سیطره دارد. اسطوره های هندی هنوز بخشی از فرهنگ زنده ی توده ی مردم هند و ادب آموختگان این بوم و بر است.

خاستگاه ادیان هندی، پرستش طبیعت و نیروهای آن است. این ادیان، سپس به طرف تفکرات فلسفی تمایل و تکامل پیدا کرده، با گذر از اوپانیشادها* به گونه ی علم الاساطیر متأخر هندی درآمده است.^(۶۷) تفکر مذهبی کنونی هند زاینده ی این اساطیر است. از جمله نیروهای طبیعی خورشید است.^(۶۸)

۱- آفرینش خورشید

بر اساس ریگ ودای دهم از غولی به نام پوروشه (Purusha)، خدایان و دیگر بخش های گوناگون کیهان فراز آفریده شده اند: از سر او آسمان؛ از دهنش، باد؛ از چشمش، خورشید؛ از اندیشه اش، ماه؛ از پایش، زمین و از ناف وی، فضای میانه.^(۶۹) بعدها پوروشه با پرچاپتی یکی می شود.^(۷۰)

در روایت دیگری خاستگاه آفرینش، نارایانا (Naryana) است. از دهان او که بر اقیانوس نخستین شناور بود، کلام آفریده شد. از اخلاط تنش، ودا؛ از زبانش امریت (آب حیات)؛ از بینی اش، فلک؛ از مردمک چشمانش، آسمان و خورشید؛ از نافش، صخره ها و از استخوان هایش، کوه ها.^(۷۱)

در اسطوره ای اوپانیشادی، آفرینش از یک اسب قربانی آغاز می شود و باز خورشید از چشمان این اسب حیات می گیرد. در تقسیم بندی خدایان ودایی به سه گروه آسمانی، جوئی و زمینی، برمی خوریم. خدایان خورشیدی در دسته ی آسمانی ها قرار می گیرند. در ریگ ودا با سه خدای خورشیدی روبرو هستیم؛ ویوسوت (vivasvat)، سویتتری (savitra) و سوریا (surya). بعدها در آیین هندو این سه خورشید خدایی تبدیل به یک خدا و جذب سوریا می گردند.

* - اوپانیشادها به معنی نزدیک و پایین نشسته و گفتگوهای انجمن پنهان و نوشته های فلسفی است که کهن ترین آنها از ۵۰۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد است و شمار آنها به ۲۰۰ می رسد.

خدای ویوسوت (vivasvat)

این خدای قدرتمند که در وداها یکی از پسران و هشتمین پسر آدیتی (مادر خدایان) است، همان خورشید برخاسته در آسمان بوده، پس از زاده شدن، مورد بی مهری مادر قرار می گیرد. این خدا، دختر توشتری یعنی ساراینو، الهه ی ابر را به زنی می گیرد، ولی پس از مراسم ازدواج به ناگاه عروس ناپدید می شود و توشتری چاره ای ندارد جز آفرینش عروسی دیگر برای داماد خود. حاصل این ازدواج دوگانه، دو جفت دوقلوی آشوینی ویمه-یمی است.

خدای سویتری (Savitri)

سویتری نیز از خدایان ریگ ودا است.^(۷۳) در ریشه شناسی، su- به معنی "به جلو کشیدن" است که خود از اسامی خورشید نیز هست. سویتری خدایی است زرین مو که همسر وی Prsni است، به معنی "پرتو نور". وی نیرویی است که به انسان جنبش می بخشد و دشمن اهریمنان است، رویاهای اهریمنی را می زداید و دیوان و شیطان ها را فراری می دهد. سویتری همان نوای سحرآمیزی است که خورشید از آن به دنیا می آید. سانیانا در تفسیر وداها می گوید: "سویتری، نامی است که بر خورشید پیش از طلوع و خورشید در حال غروب نهاده شده است." اما سویتری سرتاسر روز را به مردمان فرمان می راند تا شامگاه آنان را به خانه، پرندگان را به آشیانه و گله ها را به آغل ها رهنمون شده، به استراحت وادارد. سویتری، دور کننده ی بیماری ها، از میان برنده ی مشکلات، ارزانی کننده ی طول عمر به انسان و جاودانگی بر خدایان است.

سوریا (Suriya)

سوریا برترین خورشید خدایی است. وی از معروف ترین خدایان ودایی است که از یک طرف با پیکر مادی خورشید- تجلی بزرگ ترین آتش الهی (اگنی)- مطابقت دارد و از دیگر سوی، منبع و یا منشاء نور، گرما و زندگی است. اگر

گرمای او نباشد، زندگی از بین خواهد رفت. تسلط و چیرگی سوریا بر جهان با بروج دوازده گانه ی خورشید^(۷۳) در سرتاسر سال، نسبت دارد. اینها به منزله ی نمایندگان او هستند. در روایات، هر بامداد سوریای زرین مو و زرین دست بر گردونه ای زرین که توسط هفت مادیان کشیده می شود، می نشیند و آسمان را می پیماید. او را چشم و رونا و میترا، فرمانروایی بادها و آب ها و برانگیزاننده ی انسان می دانند که در همه ی چیزهای راکد و پویا، هستی دارد و خدایان نیازمند اویند. حرکت وی بر اساس قانونی ازلی صورت می گیرد.

ویژگی های خورشید

خورشید مرکز عالم هستی است. بر فراز خورشید افلاک غیر متجلی و غیر ظاهر قرار دارند که حوزه ی حکمرانی حاکم اعظم کائنات است و تحت آن، کرات و سپرهای متجلی واقع شده اند، یعنی جایگاه خورشید، حدّ پیوند دو مرتبه ی وجود (متجلی و نامتجلی) است و اوست که نماینده ی هر دو وادی به حساب می آید، چنانکه در مهابهاراتا می خوانیم: "خورشید دروازه و جاده ی سیر به سوی خدایان است."^(۷۴)

خورشید برای انسان اولیه، نیرومندترین عنصر هستی و مهربان ترین آنان بوده که در نتیجه باید جزو اولین خدایان نیز بوده باشد. زندگی و مرگ انسان نخستین به بود یا نبود خورشید بستگی داشت، لذا خورشید خاستگاه نور، نیروی روحانی و قوای فکری و دماغی و سرچشمه ی نیروی طبیعی بود.

در متون ودایی آمده است: "خورشید الوهیت ظاهر، چشم جهان و پدید آورنده ی روز است. هیچ معبودی را یارای برابری با او نیست. اوست منبع زمان، سیارات، ستارگان، افلاک و سپهر... خدایان حیات (Rudras)، باد (vayu)، آتش (Agni) و دیگر خدایان، بخشی از او هستند."^(۷۵)

خورشید در عصر اوپانیشادها، مرتبه ای رفیع و والا داشت. در "اوپانیشاد" مریدی نزد مرشد خویش رفته، از او درباره ی تعداد خدایان پرستش می کند. مرشد پاسخ

می گوید: "به راستی فقط ۳۳ خدا وجود دارد، دیگران تجلیات اینانند. این ۳۳ خدا عبارتند از ۸ "واسو" ۱۱ "رود راه" و ۱۲ "آدی تیا" به اضافه "ایندرا" و "پراجاپتی" "واسوها"^(۷۶) عبارتند از: آتش، خاک، باد، هوا، آسمان، ماه، خورشید و ستارگان. اینها را به این دلیل "واسو" گفته اند که تمامی عالم بر پایه ی آنان استوار گردیده است.^(۷۷)

خورشید در اوپانشاد یکی از چهار عنصر مقدس تشکیل دهنده ی فضا است: "فضا را هم که چهار جهت دارد، باید به نام برهما پرستید... این چهار از لحاظ ارباب انواع یا مقدسین، یکی آتش است، یکی آسمان و دو دیگر باد و آفتاب..."^(۷۸)

در بخش "چاوند و کیه" از "اوپانشادها که حاوی مسایل عرفانی مذهب هندوست، خورشید از اصوات سرود عارفانه ای است که تمام سامن ها به واسطه ی او تقدیس شده اند.

بر اساس اوپانشادها، به هنگام خلقت وقتی سوری یا خورشید آشکار می گردید، فریاد سرور از همه ی موجودات برخاست؛ زیرا ظهور خورشید معادل ظهور لذایذ بود و به همین دلیل است که هنگام طلوع و غروب آفتاب، آوای نیایش به گوش می رسد و سیر همه ی نیازها به سوی اوست. خورشید، روح گیتی است. نورانی بودن خورشید به نیروی بینایی تشبیه شده؛ او را چشم میترا، و رونا، اگنی و دیگر خدایان دانسته اند.^(۷۹)

صفات ظاهری خورشید

در متون گوناگون، خورشید این گونه وصف شده است: موجودی زرین، دارای گیسوان و ریش طلایی، به تمامی وجود نورانی، حتی نوک ناخن ها، دارای چشمان قهوه ای، به شکل صدف لاک پشت، دارای گوشواره، واجد دو بازوی بلند و یک بازوی کوتاه، دارای کمر بند مرصع و سوار بر ارابه ای طلایی.^(۸۰)

نام های خورشید

مشهورترین نام های خورشید چنین اند: Surya (درخشان)، Aditya (گستره ی ازلی)، ...ekapada Aja (بزیک- سمبل کیفیات)، Pavaka (خالص کننده)، Jivam (منبع حیات)، Jayanta (پیروز)، Ravi (تجزیه کننده).^(۸۱)

اوشاس (Uśās)

اوشاس (یگانه) در ریگ ودا الهه ی سحرگاه است: زنی زیبا یا جوان که هر روز صبح، پیکر زیبای خویش را برای نظاره ی جهانیان عرضه می دارد. همیشه جوان است و بیدار کننده ی تمام موجودات. بدن او را صد اربه ی زیبا به پیش می برند.^(۸۲) اوشاس در پس خود سوریا را به گستره ی آسمان می آورد.^(۸۳) برخی وی را همسر یا معشوقه ی سوریا می دانند و گردونه ی او چون سوریا درخشان است و حمل کنندگان آن هفت ماده گاو سرخ فام اند.

تثلیث هندو

اندیشه ی خدایان سه گانه، ریشه در باورهای کهن هندی دارد. به نظر می رسد که خاستگاه آن در کیش های خورشیدی باشد. خورشید سه گانه با گرمی پرتوهای خود، آفریننده؛ با نور خرد، پاسدار و با نورهای سوزان خود، ویرانگر و سوزان است. سه گانه گرایی در اساطیر هندو به اشکال گوناگون نمایان می شود: وارونا^(۸۴)، میترا^(۸۵)، و آریامان^(۸۶) جای خود را به اگنی، وایو و سوریا می دهند و وایو نیز جای خود را به ایندرا وا می گذارد. این خدایان در نقش سه خدای برتر، ظاهر شده، گاه ترکیبی هستند از خدای یگانه که جهان را شامل می شود: اگنی خدای زمین، وایو یا ایندرا خدای جو و فضای میانه و سوریا خدای آسمان. با این همه تثلیث هندو معرف ایده ی جدیدی از پیوند و یگانگی، پاسداری و تباهی است که با آن مفهوم گردش دورانی زندگی، مرگ و زایش دیگر بار معنی می یابد.

ویشنو

از خدایان فرو دست ودایی و تجلی انوار خورشید است. مهمترین کار او در وداها پیمودن سه گام یا مرحله ی مشهور است که با آن هفت آسمان را در می نوردد و اندازه می گیرد. بعضی این سه گام را مکان های خورشید به هنگام طلوع، اوج و غروب دانسته اند.^(۸۷) برخی آن را جلوه های نور در آتش، آذرخش و خورشید مانند دانسته اند. ویشنو در وداها خالق روشنایی دانسته شده، سه گام او را موجب پیدایی نور در زمین (به شکل آتش)، در هوا (به صورت آذرخش) و در آسمان (به گونه ی خورشید) می دانسته اند.

نتیجه

در اساطیر هند با سه خورشید خدایی روبه رو هستیم، ولی در ایران فقط یک ایزد خورشید داریم. در اساطیر هند خورشید منزلت و مقام بالاتری دارد تا ایران. در اساطیر هند خورشید خود زاده ی خدایان است و زنان و فرزندان بسیاری هم دارد، اما در اساطیر ایران خورشید را اهورامزدا می آفریند و زن و فرزند هم ندارد. در اساطیر هند شکل و هیأت خورشید توصیف می شود، ولی اساطیر ایرانی فقط از اندازه و سرعت آن سخن می گویند. در اساطیر هندی خدای خورشید در آخر زمان می تواند خاصیت نابودگرایی داشته باشد؛ ولی اساطیر ایرانی برای او چنین نقشی قابل نیست. در اساطیر ایرانی (اوستا)، از خورشید به چشم اهورامزدا تعبیر شده. در اساطیر هندی نیز سوریا (خدا خورشید) چشم خدایان تلقی شده است. در اساطیر ایرانی پاک کنندگی و از بین بردن پلیدی از صفات خورشید است. در اساطیر هندی نیز خالص کنندگی و نابودگری اهریمنان از صفات اوست. در اساطیر ایرانی و در اوستا بارها خورشید با صفت تیز اسب همراه بوده است. در اساطیر هندی نیز خورشید سوار بر گردونه ای است که هفت اسب او را می کشد و یا سوریا به هیأت اسب بر همسر خود ظاهر می گردد و فرزندان حاصل از این آمیزش سر اسب دارند. چه در اساطیر هند و چه در اساطیر ایران، کسوف و خسوف نشانه ی اهریمن و کار دیوان و اهریمنان شمرده شده است.

یادداشت ها

- ۱- پور داوود، ابراهیم، یسنا، به کوشش دکتر بهرام فره وشی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۲۱.
- ۲- همان، ص ۳۴.
- ۳- پور داوود، ابراهیم، یشت ها، به کوشش دکتر بهرام فره وشی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، جلد ۱، تهران، ص ۳۱۱.
- ۴- همان، ص ۵۷۷.
- ۵- یسنا، ص ۱۹۴.
- ۶- یشت ها، ص ۵۷۹.
- ۷- یشت ها، ج ۱، ص ۳۱۱.
- ۸- همان، ص ۳۱۱.
- ۹- همان، ص ۳۱۱.
- ۱۰- همان، ص ۳۱۲.
- ۱۱- همان، ص ۳۱۳.
- ۱۲- پور داوود، ابراهیم، یشت ها، به کوشش دکتر بهرام فره وشی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، جلد ۲، تهران، ص ۷۷.
- ۱۳- همان، ص ۷۹.
- ۱۴- همان، ص ۵۷۷.
- ۱۵- همان، ص ۵۷۹.
- ۱۶- همان، ص ۲۷۴.
- ۱۷- یسنا، ج دوم، ص ۳۴.
- ۱۸- یسنا، ج ۱، صص ۲۱۲-۱۲۰.
- ۱۹- همان، صص ۱۵۴-۱۳۰.
- ۲۰- همان، ج ۱، ص ۲۲۴.
- ۲۱- همان، ج ۱، ص ۲۲۴.

- ۲۲- همان، ج ۲، ص ۳۴.
- ۲۳- همان، ج ۲، ص ۱۰۲.
- ۲۴- همان، ص ۱۱۴.
- ۲۵- همان، ص ۱۱۷.
- ۲۶- پور داوود، ابراهیم، گاٹاها، به کوشش دکتر بهرام فره وشی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۰۴.
- ۲۷- همان کتاب، ص ۱۳۸.
- ۲۸- نیایش های پنج گانه عبارتند از: ۱- خورشید نیایش ۲- مهر نیایش ۳- ماه نیایش ۴- اردیسور بانو نیایش (آبان نیایش) ۵- آتش بهرام نیایش.
- ۲۹- شبانه روز در مزدیسنا به پنج وقت تقسیم می شود: ها و نگاه از برخاستن خورشید تا نیمروز، ریبتون گاه از نیمروز تا عصر از بیرینگاه از اویسر و تریمیگاه از هنگامی که ستارگان در آسمان پدیدار شوند تا نیم شب و اسپهینگاه از نیمه شب تا برآمدن خورشید است.
- ۳۰- پور داوود، ابراهیم، خرده اوستا، از سلسله ی انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی، بمبئی و انجمن ایران لیگ بمبئی، ص ۱۰۷.
- ۳۱- همان، ص ۱۰۷.
- ۳۲- همان، صص ۱۰۸-۱۰۹.
- ۳۳- همان، ص ۱۶۲.
- ۳۴- همان، خورشید نیایش، صص ۱۱۶-۱۰۷.
- ۳۵- همان کتاب، صص ۱۹۳ و ۱۹۹.
- ۳۶- رضی، هاشم، وندیداد، ۴ جلد، انتشارات فکر روز، تهران، چاپ اول ۱۳۷۶.
- ۳۷- همان کتاب، ج ۴، ص ۱۸۵۵.
- ۳۸- همان کتاب، ج ۴، ص ۱۸۵۷.
- ۳۹- همان کتاب، ج ۲، ص ۷۵۰.
- ۴۰- همان کتاب، ص ۷۵۱.

- ۴۱- همان کتاب، ج ۳، ص ۱۱۴۱.
- ۴۲- نسو به معنی: جسد، لاشه، مرده، نجس.
- ۴۳- همان کتاب، ج ۳، صص ۱۲۷۸-۱۲۷۳.
- ۴۴- همان کتاب، ج ۴، صص ۱۸۵۷-۱۸۵۱.
- ۴۵- همان کتاب، ج ۴، ص ۱۸۵۷.
- ۴۶- همان کتاب، ج ۴، ص ۱۸۵۷.
- ۴۷- پور داوود، ابراهیم، ویسپرد، به کوشش دکتر بهرام فره وشی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۷، ص ۶۵.
- ۴۸- همان کتاب، ص ۸۲.
- ۴۹- بهار، مهرداد، بندهش، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۹.
- ۵۰- بن دهش، ص ۵۶.
- ۵۱- میرفخرایی، مهشید، روایات پهلوی، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۵۲- همان کتاب، فصل ۶۵ بند ۱۳.
- ۵۳- بن دهش، ص ۱۵۰.
- ۵۴- همان کتاب، ص ۱۵۲.
- ۵۵- همان کتاب، ص ۴۶.
- ۵۶- روایات پهلوی فصل ۴۶، بند ۸.
- ۵۷- همان، فصل ۶۵۶ بند ۱.
- ۵۸- تفضلی، احمد، ترجمه مینوی خرد، چاپ دوم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۰.
- ۵۹- ژینیو فیلیپ، ارداویرافنامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، شرکت انتشارت معین، انجمن ایران شناسی فرانسه، تهران، ۱۳۷۲، فصل ۹، بندهای ۱-۴.
- ۶۰- بن دهش، ص ۱۹۱، س ۱۶.
- ۶۱- روایات پهلوی، ص ۱۵۱.

- ۶۲- راشد محصل، محمد تقی، زند بهمن یسن، موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵، فصل ۴، بند ۶؛ مزداپور، کتایون، شایست نشایست، موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۹، ص ۶۴ فصل ۳، بند ۲۸.
- ۶۳- عریان، سعید، متون پهلوی، کتابخانه ی ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۱، اندرز پوریوتکیشان، ص ۹۱، بندهای ۵۱-۴۸؛ همان کتاب، ص ۸۹.
- ۶۴- مزداپور، کتایون، شایست نشایست، موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۹، ص ۶۴ فصل ۳، بند ۲۸، ابن ندیم، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، چاپ فلوگل، تهران، صص ۳۳۱-۳۲۹ و ۵۸۸-۵۸۴.
- ۶۵- همان کتاب، ص ۸۹، گزیده ی اوپه نیشدها، ترجمه ی صادق رضازاده شفق، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، صص ۱۲ و ۱۱.
- ۶۶- ابن ندیم، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، چاپ فلوگل- تهران، صص ۳۳۱-۳۲۹ و ۵۸۸-۵۸۴؛ شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، ۲ جلد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، ج ۱، صص ۸۲-۸۳.
- ۶۷- گزیده ی اوپه نیشدها، ترجمه ی صادق رضازاده شفق، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۷، صص ۱۱ و ۱۲؛ بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ اول، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۶۱.
- ۶۸- شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، ۲ جلد، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۶، ج ۱، صص ۸۲ و ۸۳.
- ۶۹- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ اول، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۶۱؛ گزیده سرودهای ریگ ودا، ترجمه ی سید محمدرضا جلالی نایینی، انتشارات تابان، تهران ۱۳۴۸.

- ۷۰- ایوسن، ورونیکا، اساطیر هند، ترجمه ی باجلان فرّخی، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۲، بروج دوازده گانه ی خورشید، دوازده آدی یتای (Adityas)، نام عام گروهی از خدایان است که همگی فرزند آدتیة (الهه ی بزرگ و مادر) هستند. آدی یتاها تجلی و تجسم قوانین کیهانی در جوامع انسانی هستند. ریگ ودا تعداد آدی یتاها را ۶ ذکر کرده است. (Regveda, 2, 27.1)، لیکن رایج ترین قول در این باب مربوط به کتاب برهمانا است که تعداد آنها را دوازده تا آورده است. (The Vadic Age Vol. 1, P.371).
- ۷۱- گزیده ی سرودهای ریگ ودا، ترجمه ی سید محمد رضا جلالی نایینی، انتشارات تابان، تهران ۱۳۴۸.
- ۷۲- بروج دوازده گانه ی خورشید، دوازده آدی یتای (Adityas)، نام عام گروهی از خدایان است که همگی فرزند آدتیة (الهه ی بزرگ و مادر) هستند. آدی یتاها تجلی و تجسم قوانین کیهانی در جوامع انسانی هستند. ریگ ودا تعداد آدی یتاها را ۶ ذکر کرده است. (Regveda, 2, 27.1) لیکن رایج ترین قول در این باب مربوط به کتاب برهمانا است که تعداد آنها را دوازده تا آورده است. (The Vedic Age Vol. 1, P.371).
- 73- Mahabharata, 8, 1681.
- 74- Danie'lau, Alain, Hindu Polytheism. Pantheon Books, New York, 1964, P. 93.
- ۷۵- واسو به معنی نعمت و فراوانی و به عبارت دیگر، به معنی بخشنده ی نعمت هاست. اوپانیشادها، ص ۱۹.
- ۷۶- ادیان و مکتب های فلسفی هند، ص ۷۳.
- ۷۷- اوپانیشادها، ص ۱۹.

- 78- The Vedic Age, P.370 varaha parana, 26. 1-2-5-7.
79- Chandogya upanisad, traduite par. E senart, Paris, 1930, 1.6.608, 3.17.118.
80- Varaha Purana, edited by Pr. Rishikesh shastri, 2 vols, bibliotheca Indica, Calcutta, 1893, 26. 1-2: 26.7, 26.5.
81- Reg veda, 1.48.
82- Ibid, 3.61.

۸۳- وارونا varuna: پاسدار قانون و فرمانروای جهان است که دومین خدایان آریایی از حرمت بیشتری برخوردار بوده است که در وداها از خدایان بسیار مهم بوده که به تدریج از مقامش کاسته می شود.

۸۴- میترا Mitra: از خدایان مهم ریگ ودا و از هم پیمانان وارونا بوده است. میترا ذات پیمان است و فضایی که ارتباط مردم با یکدیگر بر آن استوار است. وارونا که حاکم است، ضامن اجرای این پیمان هاست. به عبارت دیگر، میترا قانونگذار است و وارونا ضامن اجرای احکام است.

۸۵- آریامان Aryaman: از خدایان آسمانی است که معرفت صفت جوانمردی و جنگاوری است. او ضامن پایداری موازین و شئونات جامعه است. مسئول تنظیم پیمان های ازدواج، رسوم مهمان نوازی، آداب جوانمردی و حفظ سنن و قوانین دینی است.

- 86- Hindu Polytheism, P.170.